

فهرست

۷.....	شناسنامه به روایت دست.....
۹.....	از زمان شعر: سخنی با خوانندگان شعر امروز.....
۱۲.....	پیش درآمدی بر شعر دیگر.....
<u>در بزرگداشت چیزهای روشن میهم</u>	
۱۷.....	نیما همسایه‌ی شعر دیگری‌ها بود (رابطه‌ی شعر دیگر با نیما).....
۱۹.....	مرگ بیژن و بهرام سمتی از زندگی دیگر.....
۲۱.....	عرفان و شعر (دیگر).....
۲۲.....	نقش ترجمه در شعر.....
۲۳.....	تأثیر شعر در انقلاب و انقلاب در شعر؟.....
۲۵.....	مقوله‌ی شعر و جهان.....

<u>گذر از جوانی</u>	
۵۵.....	شمشیر، فصل آخر.....
۵۷.....	اینک توان نشست.....
۵۹.....	اسب از گرسنگی می‌آید.....
۶۱.....	صبح خوانان.....
۶۳.....	شب‌چره.....
۶۴.....	میراث.....
۶۶.....	اکنون کدام مذهب.....
۶۷.....	طایفه در بهار.....
۶۸.....	زلفی که بر رود می‌رفت.....
۷۰.....	در هفت‌بند.....
۷۱.....	شهادت.....
<u>رنگهای روشن روز</u>	
۵۵.....	تو پرنده‌ی نقره‌گون.....
۵۷.....	مرا بیدار می‌کند.....
۵۹.....	دیگر.....
۶۱.....	تاریک می‌کنی بر تن.....
۶۳.....	به مرگ.....
۶۴.....	مرغ یخ.....
۶۶.....	صبح که بلرزد.....
۶۷.....	با دهان سپید.....
۶۸.....	بختارها.....
۷۰.....	شب می‌آید.....
۷۱.....	شب که نمی‌توانم.....

چون نوازش دستی ۱۱۳
 چون سگان ۱۱۴
 انسانی ۱۱۵
 نگاهم می کند ۱۱۶
 ماه ۱۱۷
 افزار ۱۱۸
 بلوط ۱۱۹
 POEM ۱۲۱
 _____ ۱۲۳
 _____ ۱۲۵
 _____ ۱۲۸
 Raport ۱۳۰
 _____ ۱۳۲
 (کلی) بافی ۱۳۳
 مراسم ۱۳۵
 خانوادگی دور ۱۳۶
 _____ ۱۳۸
 Dialogue ۱۴۰
 داوودِ علیرضا مکوندی ی من ۱۴۱
 همین طور ۱۴۲
 پرسفونه ۱۴۳
 چند نفر ۱۴۴
 VI ۱۴۵
 سهره ۱۴۶
 سنامی ۱۴۷
 _____ ۱۴۸
 _____ ۱۴۹
 _____ ۱۵۱
 پرنده ۱۵۳
 شب ۱۵۴
 زیبایی ۱۵۵
 نام ناپذیر ۱۵۶

تبسمی که فراموش می کنم ۷۳
 همواره او ۷۴
 بی حاصل ۷۵
 چیست می چرخد به کول خویش ۷۶
 پروانه ۷۷
 از ابرها ۷۸
 آنجا که می ایستی ۷۹
 خوابها (I) ۸۰
 خوابها (II) ۸۱
 به پیشباز آتش های من ۸۳
 خرمن ها در آفتاب ۸۵
 گاوها ۸۷
 خواب ۸۹
 مهتاب ۹۰
 خورشید به یافتن من ۹۱
 معبد برنجین ۹۲
 چون به صبح ها ۹۳
 خواب مسافر ۹۴
 هیچ گذرنده چون من نیست ۹۵
 صبح ۹۶
 صبح ها که خواهند رسید ۹۷
 بر فراز لانه ها ۹۸
 آفتاب باران ۹۹
 IV ۱۰۰
 سهراب ۱۰۱
 _____ ۱۰۳
 چهره با خود ۱۰۵
 _____ ۱۰۷
 _____ ۱۰۸
 _____ ۱۱۰
 شکار ۱۱۱
 سنجاقک ۱۱۲

شناسنامه به روایت دست...^۱

هوشنگ چالنگی در ۱۳۲۰/۵/۲۹ در مسجد سلیمان به دنیا آمد در خانواده‌ای که به علت شغل تقریباً مناسب پدر زندگی بدی را نمی گذراندند. می گوید تا چشم به اطراف گرداندم در خانه کتاب دیدم که توسط برادر بزرگ به خانه آورده می شد. و باز می گوید چه بسا اگر برادرم کتاب به خانه نمی آورد و من اهل کتاب نمی شدم زندگی خوبی داشتم و توسط پدر و آشنایان به شغل مناسبی مشغول می شدم.

می گوید برادرم از اهل کتاب حرفه‌ای بود به تهران می رفت و کتاب کیلویی های گوتنبرگ یا معرفت را می خرید و به خانه می آورد و گوشه‌یی از خانه‌ی ما مکان کتابخوانی من و برادرم بود.

به سال چهل و دو دیپلم ادبی گرفت و پس از گذراندن دوره‌ی چهارماهه‌ی یادگان در لباس سپاهی برای تدریس به روستا رفت.

در این دوره در روستای سوسن همراه سه سپاهی دانش بود که در آن سوی و این سوی کارون تدریس می کردند و یکی از این هم سپاهی‌ها کسی بود که در نوشتن داستان‌های کوتاه مهارت خاص داشت و در مطبوعات اسم و رسمی یافته بود و مرگ نابهنگام او اثری بسیار دردناک بر او نهاد که تا دهه‌ها نتوانست این مرگ غم‌انگیز را فراموش کند.

۱ - عنوان مصاحبه‌ی طولانی با علی عبدالله‌پور (زیر چاپ)

در آن دوره‌ی چهارده‌ماهه‌ی تدریس در آن روستاها دو کارنامه‌ی هفت‌ماهه به دانش‌آموزان خود داد.

و چون در آن زمان جوان و دارای انرژی بود آن‌گونه تدریس می‌کرد که در اواخر دوره‌اش روزنامه و کتاب به سر کلاس می‌آورد و به دانش‌آموزان می‌داد که راحت می‌خواندند. بعد یک دوره‌ی یکساله را پیش برادر خود در کشت و صنعت هفت‌تپه مشغول شد و سپس بر اثر علاقه به شعر و ادبیات با اینکه حقوق مناسبی دریافت می‌کرد به تهران آمد و به شغل‌های با حقوق پایین انتشار کتاب و از این‌گونه مشغول شد و در ضمن کارهایی در مطبوعات چاپ می‌کرد. و یک دوره‌ی یکساله اشعاری را در مجله‌ی خوشه انتشار داد و بعد بر اثر آشنایی با کسانی چون بهرام اردبیلی و بیژن الهی به سوی ایشان رفت و در کنار آنان که دو کتاب «شعر دیگر» را انتشار دادند قرار گرفت و در این زمان در مؤسسه‌ی انتشاراتی‌بی مشغول بود که از همکاران او هوشنگ آزادی‌ور و پرویز اسلام‌پور و خانم اسلام‌پور بودند و بعد سفر به هند پیش آمد و پس از بازگشت اشتغال به آموزگاری و تدریس در چارمحال بختیاری و خوزستان و سپس بازنشستگی در سال هفتادوپنج و اکنون زندگی در کنار خانواده.

علی عبدالله‌پور
بهار ۹۰

از زمان شعر:

سخنی با خوانندگان شعر امروز

اگر بخواهیم به دقت شعر سرزمین‌مان را بازبینی کنیم شاید مجبور شویم به سال‌های بسیار بسیار دور برگردیم و چیزی از زیبایی را بیابیم [ای ارت نیک؛ ای ارت زیبا؛ ای کسی که به روشنا شادمانی افشانی] «ارت یشت» و ما که زیبایی‌شناسی را یکی از اصول هنر می‌دانیم می‌توانیم از آنجا آغاز کنیم و به این سوی بیابیم [بیار آن می که پنداری روان یا قوت تاب ستی - و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتاب ستی] تشبیه زلالی می به شمشیر رو به آفتاب در یک هزاره‌ی قبل، از رودکی.

لااقل با همین یک بند از غزل بسیار محکم رودکی می‌توان متوجه شد که حتماً زمان او شعرای ضعیف نیز وجود داشته‌اند و باز می‌توان متوجه شد که با آغاز ساختن موسیقی و شعر که به لحاظی نزدیک‌ترین به همند کار ضعیف و کار پیشرو قابل تشخیص بود بدین‌گونه که هنرها پس از ذهنی شدن تشبیهات و استعارات و سنتزها به وجود آمدند و به همین دلیل هنگام شنیدن و دیدن آنها تشخیص ضعف و قدرت آنها ممکن بود.

خوب به سوی شعر سرزمین‌مان بازمی‌گردیم من از نیما آغاز می‌کنم و امیدوارم دریافت من از کارهای اصلی‌بی که نیما در دگرگونی شعر سرزمین‌مان انجام داده مورد تأیید اهل فن قرار گیرد. من تقریباً در نیم قرن